

## اخلاق و ادب

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾

### - سرآمد اخلاق

۱. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری.

### تفسیر

کلمه "خلق" به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه، به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه این که آن ملکه از فضائل باشد، مانند عفت، شجاعت و امثال آن و چه از رذائل، مانند حرص، جبن و امثال آن، ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود.<sup>۱</sup>

### - اخلاق پیامبر چگونه اخلاقی است؟

اخلاقی که عقل در آن حیران است، لطف و محبتی بی‌نظیر، صفا و صمیمیتی بی‌مانند، صبر و استقامت و تحمل و حوصله‌ای توصیف ناپذیر.

اگر مردم را به بندگی خدا دعوت می‌کنی، تو خود بیش از همه عبادت می‌نمایی و اگر از کار بد بازمی‌داری، تو قبل از همه خودداری می‌کنی، آزارت می‌کنند و تو اندرز می‌دهی، ناسزاییت می‌گویند و برای آن‌ها دعا می‌کنی، بر بدن‌ت سنگ می‌زنند و خاکستر داغ بر سرت می‌ریزند و تو برای هدایت آن‌ها دست به درگاه خدا برمی‌داری. آری تو

۱. قلم، آیه ۴.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۱۸ - ۶۱۹.

کانون محبت و عواطف و سرچشمۀ رحمتی.<sup>۱</sup>

### -نرم‌خویی، عامل جذب

۲. **فِيمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لِيَتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيلًا القَلْبَ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ ؟**؛ به برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

### تفسیر

کلمه: "فظ" به معنای جفاکاری رحم است و غلیظ بودن قلب، کنایه است از نداشتن رقت و رافت، کلمه: "انفضاض" که مصدر فعل "انفضوا" است، به معنای متفرق شدن است.

در این آیه شریفه التفاتی به کار رفته، چون در آیات قبل خطاب، متوجه عموم مسلمین بود، در این آیه متوجه شخص رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله و سلم</sup> شده و خطاب در اصل معنا در حقیقت باز به عموم مسلمین است و می‌خواهد بفرماید: رسول ما به رحمتی از ناحیه ما نسبت به شما مهربان شده است و به همین جهت به او امر کردیم که از شما عفو کند.<sup>۲</sup>

در آیه فوق، نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر شده و می‌فرماید: در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی، در حالی که اگر خشن و تندخوا و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

"فظ" در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و غلیظ القلب به کسی می‌گویند که سنگدل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو بمعنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۲ - ۳۷۱.

۲. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۸۶.

کامل پیامبر و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنه کار می کند.<sup>۱</sup>

### پیام‌ها

- ۱- نرمش با مردم، یک هدیه الهی است: «فَبِمَا رَحْمَةِ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ».
- ۲- افراد خشن و سخت گیر نمی توانند مردم‌داری کنند: «لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ».<sup>۲</sup>

### آیات مربوط

#### - الگوهای اخلاقی

۳. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ مسلمًا برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.
۴. ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت.

#### - دستورهای همگانی

۵. ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْأَعْرُفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾؛ با آن‌ها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان.

### ارجاعات قرآنی

- ۱- ادب در گفتار: اسراء، آیات ۲۳ و ۲۸؛ حج، آیات ۲۶ و ۳۰؛ مومنون، آیه ۳۳؛ صرف، آیه ۲؛ نمل، آیه ۲۲؛ طه، آیه ۴۴؛ نساء، آیه ۶۳.
- ۲- توصیه‌های اخلاقی: مجادله، آیات ۱۱-۹؛ حجرات، آیات ۱۲-۱۱؛ نجم، آیه ۳۲؛ احزاب، آیه ۵۳.

۱. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲. تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳. احزاب، آیه ۲۱.

۴. ممتحنه، آیه ۴.

۵. اعراف، آیه ۱۹۹.

## ٧٤ / ره توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

۳- ادب تعلیم و تعلم: کهف، آیات ۷۰-۶۶.

### روايات

#### - هدف از بعثت

۱. **قالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:**

بعثت لاتتم مكارم الاخلاق<sup>۱</sup>؛ مبعوث شده‌ام تا برنامه‌های مکارم اخلاقی را تتمیم و تکمیل نمایم.

#### - ارزش‌ها

۲. **قالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:**

خیار کم احسنکم اخلاقاً الذين يالفنون ويولفون<sup>۲</sup>؛ بهترین شما کسانی هستند که اخلاقشان نیکوتر است، آنان که با مردم طرح الفت و محبت می‌ریزند و مردم نیز با آنان پیوند انس و دوستی برقرار می‌کنند.

۳. **قالَ أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ:**

ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن<sup>۳</sup>؛ بخشش وتفضل هیچ پدری به فرزندش بهر از بخشش ادب و تربیت نیک نیست.

۴. **قالَ أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ:**

لا میراث كالادب<sup>۴</sup>؛ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب نیست.

۱. سفینه، ص ۴۱۰.

۲. تحف العقول، ص ۴۵.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۴. غرر الحكم، ص ۸۳۱.

## روایات مربوط

### —ادب اکتسابی است

۵. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

الاداب مکاسب<sup>۱</sup>؛ اخلاق و ادب به دست آوردنی (اکتسابی) هستند.

### —رابطه ادب و گناه

۶. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

مَنْ قَلَّ ادْبَهُ كَثُرَتْ مَسَاوِيهُ<sup>۲</sup>؛ کسی که ادبش کم باشد، گناهانش بسیار خواهد بود.

۷. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

مَنْ كَلَّفَ بِالْأَدَبِ قَلَتْ مَسَاوِيهُ<sup>۳</sup>؛ کسی که به ادب وادر شود، گناهانش کم خواهد بود.

## داستان‌ها

### ۱- علی علیه السلام و کاسب بی‌داد

در ایامی که امیرالمؤمنین علیه السلام زمامدار کشور اسلام بود، اغلب به سرکشی بازارها می‌رفت و گاهی به مردم تذکراتی می‌داد.

روزی از بازار خرمافوشان گذر می‌کرد، دختر بچه‌ای را دید که گریه می‌کند، ایستاد و علت گریه‌اش را پرسش کرد. او در جواب گفت: آقای من یک درهم داد خرما بخرم، از این کاسب خریدم به منزل بردم اما نپسندیدند، حال آورده‌ام که پس بدهم، کاسب قبول نمی‌کند.

حضرت به کاسب فرمود: «این دختر بچه خدمتکار است و از خود اختیار ندارد، شما

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۳.

۲. غررالحكم، ص ۶۲۴.

۳. همان، ص ۶۴۵.

## ۷۶ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

خرما را بگیر و پولش را برگردان».

کاسب از جا حرکت کرد و در مقابل کسبه و رهگذرها با دستش به سینه علی علیه السلام زد که او را از جلوی دکانش رد کند.

کسانی که ناظر جریان بودند آمدند و به او گفتند: چه می‌کنی این علی بن ابیطالب علیهم السلام است!.

کاسب خود را باخت، رنگش زرد شد و فوراً خرمای دختریچه را گرفت و پولش را داد.

سپس به حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین علیهم السلام! از من راضی باش و مرا ببخش.  
حضرت فرمود: «چیزی که مرا از تو راضی می‌کند این است که روش خود را اصلاح  
کنی و رعایت اخلاق و ادب را بنمایی».<sup>۱</sup>

## ۲- مسلمان و کتابی

در آن ایام، شهر کوفه مرکز ثقل حکومت اسلامی بود. در تمام قلمرو کشور وسیع اسلامی آن روز، به استثنای قسمت شامات، چشم‌ها به آن شهر دوخته بود که چه فرمانی صادر می‌کند و چه تصمیمی می‌گیرد.

در خارج این شهر دو نفر، یکی مسلمان و دیگری کتابی (یهودی یا مسیحی یا زردشتی) روزی در راه به هم برخورد کردند. مقصد یکدیگر را پرسیدند، معلوم شد که مسلمان به کوفه می‌رود و آن مرد کتابی در همان نزدیکی، جای دیگری را در نظر دارد که برود. توافق کردند که چون در مقداری از مسافت راهشان یکی است با هم باشند و با یکدیگر مصاحبت کنند.

راه مشترک، با صمیمیت، در ضمن صحبت‌ها و مذاکرات مختلف طی شد. به سر دوراهی رسیدند، مرد کتابی با کمال تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش از آن طرف که راه کوفه بود نرفت و از این طرف که او می‌رفت آمد.

---

۱. داستان‌ها و پندها، ج ۱، ص ۴۶؛ بخار الانوار، ج ۹، ص ۵۱۹.

پرسید: مگر تو نگفته من می خواهم به کوفه بروم؟  
- آری.

- پس چرا از این طرف می آیی؟ راه کوفه که آن یکی است.  
- می دانم، می خواهم مقداری تو را مشایعت کنم. پیغمبر ما فرمود: «هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر مصاحبت کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می کنند»، اکنون تو حقی بر من پیدا کردی. من به خاطر این حق که به گردن من داری، می خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم و البته بعد به راه خودم خواهم رفت.  
- وای! پیغمبر شما که این چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد، حتماً به واسطه همین اخلاق کریمه اش بوده.  
تعجب و تحسین مرد کتابی در آن هنگام به منتها درجه رسید که برایش معلوم شد این رفیق مسلمانش، خلیفه وقت (علی بن ابیطالب علیهم السلام) بوده. طولی نکشید که همین مرد، مسلمان شد و در شمار افراد مؤمن و فداکار اصحاب علی علیهم السلام قرار گرفت.<sup>۱</sup>

### ۳- احترام شایان به دو دختر اسیر

پس از جنگ حنین که در سال هشتم هجری در طائف واقع شد، مسلمانان با پیروزی کامل و بدست آوردن غنائم و اسیران بسیار از دشمن به مدینه بازگشتند.  
در میان اسیران از طایفه طیّ نیز دختر کی دیده می شد، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: پدر من حاتم طائی شخصی آزاد مرد و سخی بود و به بی پناهان پناه می داد، اسیران را آزاد می کرد، مهان نواز بود، در برخورد با افراد، بلند سلام می کرد و در رفع نیاز نیازمندان می کوشید.

پیغمبر علیهم السلام فرمود: «ای دختر ک! این صفات از صفات مؤمنان راستین است، اگر پدرت مسلمان بود، برای او طلب آمرزش و رحمت می کردم، ولی من اخلاق نیک را دوست دارم، چنان که خداوند دوست دارد».

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۷۰.

به این خاطر که پدر آن دخترک، مردی دارای صفات عالی انسانی بود، پیامبر ﷺ او را آزاد کرد و احترام شایانی به او نمود. به این ترتیب به ما آموخت که باید به ارزش‌ها احترام گذاشت و صفات عالی انسانی را از هر کس که باشد محترم شمرد.

جالب این که دختر حلیمه سعدیه(خواهر رضاعی پیامبر ﷺ) نیز در میان اسیران بود. وقتی پیامبر ﷺ را دید نزدیک آمد و عرض کرد: ای محمد! خواهرت اسیر است.

رسول خدا ﷺ تا او را دید برخاست و عبای خود را فرش زمین کرد، او را روی آن نشاند و با احترام و محبت خاصی از او دلجویی کرد و از خانواده او احوال پرسی نمود، چرا که مادر او به پیامبر ﷺ، هنگام کودکی شیر داده بود و از پیامبر ﷺ نگهداری می‌کرد.<sup>۱</sup>

### ashuar

کم مباش از درخت سایه فکن      هر که سنگت زند ثمر بخشش

\*\*\*\*\*

حافظ، علم و ادب ورز که در مجلس شاه      هر که رانیست ادب، لایق صحبت نبود

\*\*\*\*\*

قدم منه به خرابات، جز به شرط ادب      که سالکان درش محرمان پادشاهند

\*\*\*\*\*

از بی‌ادبی کسی به جائی نرسید      حقا که ادب تاج سر مردان است

\*\*\*\*\*

فرق در بین بنی‌آدم و خوبان، ادب است      آدمی‌زاد اگر بی‌ادب است، آدم نیست

۱. مولی محسن فیض، آداب معاشرت محمد(ص)، ص ۲۴.